

سرنگونی رژیم اقتصادی کینز توسط اریگان

یابازگشت به قهقرا در اولین فرصت تاریخی

د - شهری

اقتصاد سیاسی مکتب کلاسیک، بویژه تئوریهای اقتصادی آدام اسمیت و دیوید ریکاردو که در ربع چهارم قرن هجدهم با به عرصه‌ی حیات گذاشتند، با زتابی بودار واقعیت‌های عینی سرمایه‌داری بر اساس رقابت آزاد، بعنوان مثال، از آنجا که شکوفایی سرمایه‌داری بر اساس رقابت آزاد و رشد نیروهای مولده در آن مرحله از تاریخ منوط به آزادی عمل موسسات تولیدی سرمایه‌داری بود، بسیار طبیعی بود که اقتصاد دان‌های چون اسمیت و ریکاردو برای دولت‌های سرمایه‌داری در آن مرحله‌ی مشخص تاریخی نقش اقتصادی فعالی را ضروری ندانند. البته برخلاف تئوریسینهای مکتب اقتصاد دی-مرکا - نتیلیسم که در قرون شانزدهم، هفدهم و نهمه اول قرن هجدهم دولت‌های مرحله‌ی مرکا نتیلیستی سرمایه‌داری را مو ظف به شرکت مستقیم در امور اقتصادی، بویژه در ارتباط با کنترل تجارت خارجی و اهتمام در بحدا کثرت با ندن صادرات و بحدا قل رساندن واردات، میدیدند. در اقتصاد سیاسی کلاسیک در تحلیل نهایی بازار، از طریق مکانیسم و عملکرد قانون عرضه و تقاضا، تعیین کننده‌ی قیمت‌ها، دستمزدها، نرخ بهره، مقدار تولید شده و مقدار کالاهای به فروش رسیده میباشند. بگفته‌ی آدام اسمیت اگر دولت نهاد های اقتصادی سیستم سرمایه‌داری را بحال خود واگذارد (سیستم لزه‌فر)، دستی نامرئی بگونه‌ای مسائل اقتصادی را حل خواهد نمود. چه، بگفته‌ی جان با بنتیسی شاگرد فرانسوی آدام اسمیت، مادامیکه موسسات تولیدی کالائی را به بازار عرضه نمایند، بطور حتم خریداران و مصرف کنندگان نی وجود خواهند داشت که این کالاهای را خریداری نمایند. این قانون خوشبینانه به قانون رسمی معروف است.

مال‌ها پیش از ظهور سوسیالیسم علمی در اواسط قرن نوزدهم، اقتصاددانان برجسته‌ی مکتب کلاسیک (با استثناء مالتوس و سبنیور) شکل ابتدائی و تکامل نیافته تئوری ارزش کار را پذیرفته بودند. به سبب پذیرش این تئوری توسط مارکس و انگلس پس از سال ۱۸۴۷، به سبب بکار گرفته شدن این تئوری در مبارزات کارگری در نیمه دوم قرن نوزدهم، و البته بسبب اهمیت تئوری ارزش کار در تئوریهای اقتصادی دیوید ریکاردو، ایدئولوژیهای بورژوازی در نیمه دوم قرن نوزدهم خود را ملزم به تغییر اقتصاد سیاسی کلاسیک دیدند. پایه گزاران مکتب اقتصاد دی-مرکا نتیلیسم، در با اصطلاح انقلاب ۱۸۷۰ خود در علم اقتصاد (در حقیقت ضد انقلاب خود) این خواست بورژوازی وحشت زده را دنبال می نمودند. آنها مکتب جدیدی را پایه گذاری کردند که به هیچ عنوان به تئوری ارزش کار ارتباطی نداشت. به عقیده‌ی بسیاری اقتصاددانهای بورژوازی با به گزاران مکتب مال‌رئینالیستی در برخورد با تئوریهای دیوید ریکاردو راه افراط را پیموده بودند. از این رو آلفر دو مارشال انگلیسی در سال ۱۸۹۰ کوشید تا بین تئوریهای ریکاردو و مال‌رئینالیستی مال‌رئینالیستی برقرار نماید. نتیجه‌ی این سازش مکتب اقتصادی نئوکلاسیک بود که تا ظهور مکتب اقتصاد دی-مرکا نتیلیسم ۱۹۳۰ بر مفاصل اقتصادی بورژوازی تسلط مطلق داشت. مارشال کوشید تا تئوریهای بورژوازی را بطریقه‌ی ظاهراً "علمی-تئوری مطرح نماید. اگرچه مال‌رئینالیستی و نئوکلاسیکیکها بسیاری از تئوریهای اقتصاد مکتب کلاسیک را تغییر دادند، لیکن همچنان در اعتقاد خود به قانون رسمی، دست نامرئی و عدم نیاز به نقش فعال دولت در امور اقتصادی پا برجا ماندند.

بحران اقتصادی بسیار شدید دهه‌ی ۱۹۳۰ سیستم سرمایه‌داری انحصاری جهانی را در آستانه‌ی سقوط قرار داد. این بحران شدیداً اقتصاد دی-مرکا نتیلیستی بورژوازی (عمدتاً "نئوکلاسیک") آن زمان را به سبب عدم توانایی برای

ارائه راه حل مناسبی برای آن بحران شدیداً اعتبار ساخت. بی‌شک برای این اقتصاددانان واقع بین بورژوازی بزرگ آن شدند تا آن تئوریهای اقتصادی را آنچنان تغییر دهند که قادر به نجات سیستم جهانی امپریالیسم در آن مقطع زمانی باشد. جان مینارد کینز استاد اقتصاد دانشگاه کمبریج انگلستان معروفترین اقتصاددانی بود که برای نجات سیستم جهانی سرمایه‌داری به کوشش نمود. چه وی، به سبب آشنا‌ی نزدیک با عملکرد نظام سرمایه‌داری، بخوبی واقف بود که ادامی آن بحران و بیکاری بخش عظیمی از نیروی کار در کشورهای امپریالیستی سقوط نظام سرمایه‌داری انحصاری را هر چه زودتر عملی خواهد ساخت.

کینز کوشید تا مکتب جدیدی را پایه گذاری نماید. این مکتب جدید، که بنام مکتب اقتصاد دی-مرکا نتیلیسم معروف گردید، بدون اینکه اصول اولیه مکتب نئوکلاسیک را تغییر دهد، سعی کرد اقتصاد بورژوازی را با سخگوی مسائل موجود سرمایه‌داری انحصاری سازد. بعبارت دیگر کینز اقتصاد بورژوازی نئوکلاسیک را به سرمایه‌داری انحصاری (امپریالیسم) تعمیم داد. آنچه به انقلاب کینز معروف است کوششی بود که کینز برای نجات سیستم جهانی سرمایه‌انجام داد، چه او از دیدگاه بورژوازی اش مسائل سیستم سرمایه‌داری را درک و بر اساس این درک راه حل عملی را برای نجات آن سیستم پیشنهاد نمود. در مکتب کینز قانون رسمی و دست نامرئی اسمیت، که تا صحیح بودن آن هشتاد سال قبل از آن توسط مارکس با ثبات رسیده بود، مردود شناخته شده و مطرح میشود که سرمایه‌داری سیستم متعادل بوده و هرگز قادر نخواهد بود تا می‌تواند بیکارگوان را بکارگمارد. به سبب نام صحیح بودن قانون رسمی، تمامی کالاهای عرضه شده الزاماً خریداری نخواهند شد. بنا بر این برخلاف اقتصاددانان نئوکلاسیک که سیستم سرمایه‌داری را بدور از بحران و بیکاری شنبه می‌بیند، کینز پذیرفت که بحرانهای رکودی (وتورمی) و بیکاری جزو لاینفکی از سیستم سرمایه‌داری میباشد. و برای جلوگیری از اینگونه بحرانها و پیاپی منظور تخفیف آنها، وی برخلاف تئوریسینهای نئوکلاسیک، مطرح نمود که دولت سرمایه‌داری الزاماً با پذیرش سهمی را در امور اقتصادی ایفا نماید. تبلور این دخالت‌ها را وی در سیاستهای اقتصادی معروف به سیاست مالی و سیاست پولی میدید لازم به توضیح است که سیاست مالی به معنای تأثیر دولت بر امور اقتصادی از طریق تغییر میزان مالیات و هزینه‌ها و دولت سیاست پولی بمعنای تأثیر دولت بر امور اقتصادی از طریق درجیم پول و نرخ بهره میباشد. وی همچنین مطرح نمود که در بحرانهای شدید دولت باید از طریق آغا زهروزه‌های عمرانی و عمومی بیکاران را بکارگمارد.

تئوریهای اقتصادی کینز بر تمام کشورهای سرمایه‌داری تأثیر به‌سزائی گذاشت. تا تئوریهای کینز بخصوص بر اقتصاد آمریکا چشم گیر بود. تئوریهای کینز زمانی را شاهدند که فرانکلین روزولت رفرمیست از حزب دموکرات توانسته بود هوور محافظه‌کار از حزب جمهوریخواه را (در سال ۱۹۳۲) شکست داده و تا سال ۱۹۴۴ بعنوان رئیس جمهور آمریکا حکومت نماید. در آغا از انتخاب روزولت، کینز با آمریکا سفر کرده و رئیس جمهور جدید را به ضرورت رفرمیهای پیشنهادی خود برای نجات سیستم جهانی سرمایه‌داری متقاعد ساخت. روزولت و رئیس جمهورهای بعدی آمریکا به تبعیت از تئوریهای اقتصادی کینز این واقعیت را پذیرفتند که در جوامع سرمایه‌داری بحران و بیکاری برای شرکت فعال دولت در امور اقتصادی اجتناب ناپذیر است. از این رو از سال ۱۹۳۳ تا کنون دولت‌های مختلف امپریالیستی در آمریکا کوشیده‌اند تا با سیاستهای مالی و پولی، با هزینه‌

های سرسام آور نظمی و با پروژه های عمرانی خود از خطر بحرانها کاسته و اقتصاد دسما به داری آن کشور را بسیار گردا شنید.

التمه تنگی نیست که پذیرش رفرمیهای برای اس تشریهای کینز از جانب دولت های آمریکا در ۴۸ سال گذشته تنها به علت فوق الذکر نمی باشد. علت دیگری برای پذیرش تشریهای کینز و تعمیم آنها به جامعه و اقتصاد آمریکا از جانب روزولت و دیگر رئیس جمهورهای دموکرات و حتی جمهوریخواه آمریکا تا شیر مبارزات کارگران و اقلیتهای نژادی در آن جا معهوده است. فرانکلین روزولت زمانی به مقام ریاست جمهوری رسید که جامعه آمریکا در بحران اقتصادی بسیار شدیدی بسر برده و بیکاری و فقر پیدا نمی نمود. یکی از دلایل شدید فقر و بخصوص بودن آن در آن زمان (سالهای ۳۲-۱۳۲۹) بی تفاوتی دولت هوور رئیس جمهور آمریکا نسبت به مسئله بیکاری و فقر بود. چه در آن زمان در جامعه آمریکا هیچگونه برنامه رفاهی نظیر حق بیکاری و کمک به خانواده های کم درآمد، بیمه و... وجود نداشت. در این دوران میلیون ها نفر کارگر برای رسمیت یافتن سندیکا های غیر قانونی خود را آغا ز کرده بودند، مبارز می نمودند. در آن زمان اکثر سندیکا ها مواضعی بسیار رادیکال اتخاذ نموده و در رهبری آنها (بویژه سندیکا های IWW و CIO) کمونیستها نقش بسیار تعیین کننده ای داشتند. بنا بر این، روزولت رفرمیست و دوران اندیش نه تنها بخاطر نجات سیستم سرما به از بحران بسیار شدید و جلوگیری از ورشکستگی بی حد و حساب سرما به داران، بلکه همچنین بدلیل وحشت از جنبش کارگری و کمونیستی بود که مجبور به پذیرش نسخه های اقتصادی کینز گردید. از این رو بود که وی رفرمیهای معروف خود را که به برنامه های جدید (New Deal) معروف گشت، آغا ز نمود. با آغا ز این برنامه دولت آمریکا نه تنها از طریق افزایش فوق العاده ای هزینه های دولتی (سیاست مالی) و کنترل حجم پول و نرخ بهره از طریق بانک فدرال رزرو (سیاست پولی) بلکه همچنین از طریق سرما به گذاریهای مستقیم دولت در پروژه های سد سازی و جاده سازی کوشید تا بحران بسیار شدید فوق را تخفیف داده و از شدت بیکاری بکاهد. به سبب موفقیت نسبی برنامه های فوق در تخفیف بحران سالهای ۱۹۳۰ (که البته منبانی خود را در جنگ جهانی دوم یافت) و بکار گرفتن بسیاری از کارگران بیکار بود که بخش عظیمی از کارگران و همچنین سیاهان، کم پس از با اصلاح آزادی برده ها در سال ۱۸۶۱ به حزب آبراهام لینکلن یعنی حزب جمهوریخواه پیوسته بودند، به حزب فرانکلین روزولت یعنی حزب دموکرات جذب شدند. تا قبل از بحرانهای دهه ای ۱۹۳۰ سیاستمداران جوامع سرما به داران به شرفته برنامه های رفاهی، بیمه، حق بازنشستگی، حق بیکاری، سایر برنامه های مشابه برنامه های سوسیالیستی تلقی نموده و با تحقق اینگونه برنامه ها (بخصوص در آمریکا) شدیداً مخالفت می ورزیدند. در آمریکا دولت فرانکلین روزولت بود که این برنامه ها را به مثابه برنامه های کله برای تداوم سرما به داری انحصاری ضرورت دارند، تلقی نمود. با پذیرش این امر مالیاتها و هزینه های نظامی دولت فدرال در آمریکا رشد غیر قابل تصویری یافته و بوروکراسی عظیم فعلی دولت آمریکا پایه گذاری گردید. این بوروکراسی پس از مرگ روزولت (در سال آخر جنگ دوم) ادامه یافت و دولت تا با مرز با سیاستهای کینزی مذکور بر امورات اقتصادی جامعه ای آمریکا تا شیر بسزائی داشته است.

محله واتس لوس آنجلس، شهردینرویت میشیگان و نیوآرک نیوجرسی) و مبارزه مسلحانه گرا شد، طبقه کارگران با یک ساله ای جدی مواجعت. این وحشت سرانجام باعث افزایش برنامه های رفاهی و بهداشتی برای مردم کم درآمد و اقلیتهای نژادی آمریکا گردید. این برنامه ها در دوران دموکرات (با جرارد آمدند، سنکسون و جرالدفورد) هر دو (جمهوریخواه) و کارتر نیز با لاجباً بر برنامه های رفاهی فوق الذکر را با همان بوروکراسی عظیم موجود ادامه دادند. بعبارت دیگر، در فاصله سالهای ۸۰-۱۹۳۳ بعلت وحشت

بورژوازی از مبارزات کارگری و اقلیت ها و بدلیل پذیرش نسبی تشریهای اقتصادی کینز در کنترل نهادهای اقتصادی و در نتیجه مهار ساختن بحرانهای اقتصادی، دولت آمریکا در امور اقتصادی شرکت فعالی داشت و میکوشید تا در عین حفظ سیستم سرما به داری و حداکثر رسانیدن منافع بورژوازی برنامه های رفاهی ناشی از تشریهای اقتصادی کینز را بپذیرد. طبیعی است که این برنامه های رفاهی را این رفرمیها در بجه های اطمینانی بوده اند که بدون آن انفجار در جامعه آمریکا احتمال پذیرش می نمود. اکثریت اعضا طبقه کارگر در آمریکا و سئنگویان آنها نیز این اجتناب نا پذیری را، لااقل تا یکی دو سال اخیر، پذیرفته بودند. با این دلیل بود که برنامه های رفاهی، کنترل های اقتصادی نسبی دولت و بوروکراسی ناشی از آن تا دوران ربا ست جمهوری کارتر ادامه یافت. بی سبب نبود که حتی ملت فریدمن رهبر افراطی مکتب دست راستی شیکاگو و روبرت میخالفین مکتب اقتصادی کینز در جهان غرب نیز در چند سال پیش مطرح نمود که: " همه ما امروز به نوعی طرفدار کینز هستیم



از زمان انتخاب رونالد ریگان شما بنده دیت راستی ترین جناح های امپریالیسم آمریکا به مقام ریاست جمهوری به نظر میرسد که برنامه های رفاهی، کنترل های اقتصادی دولت و بوروکراسی دولت فدرال آمریکا تقلیل خواهد یافت. بعبارت دیگر، دولت ریگان بر آن است تا بر سنت های کینزی دولت و بوروکراسی در آمریکا خط بطلانی بکشد و مالیاتها و هزینه های غیر نظامی دولت فدرال را کاهش دهد. ببینیم چگونه و چسرا.

گفته شد که دولت آمریکا در دوران بحران شدید اقتصادی دهه ای ۱۹۳۰ و بعلت وحشت از مبارزات کارگری و سپس مبارزات اقلیت های نژادی (عمدتاً سیاهان) و به دلیل پذیرش تشریهای واقع گرایانه اقتصادی کینز، که بمنظور نجات سیستم جهانی امپریالیسم بوجود آمده بودند، رفرمیهای را آغا ز نمود. که در آن بوروکراسی دولت فدرال آمریکا رشدی اندازه ای یافته و مالیاتها و هزینه های دولت مرکزی افزایش بسیاری یافت. چه دولت آمریکا در عمل و تلو بجا "به تبعیت از کینز پذیرفته بود که اگر دولت اقتصاد را بحال خود وا گذارد، و در کنترل بحرانها نکوشد، آسیب پذیری سیستم سرما به داری به مراتب افزایش خواهد یافت. کینز که اقتصاددان، نویسنده و سخنران برجسته ای بود توانست اکثریت اقتصاد دانان و بخصوص اقتصاد دانان جوان بورژوازی در سالهای ۱۹۳۰ را به پذیرش تشریهای خود متقاعد سازد. اما همیشه اقلیتی در میان اقتصاد دانان بورژوازی (بخصوص در آمریکا) وجود داشته است که بعلت اعتقادیه مواضعی شدیداً راست است و محافظه کارانه رفرمیهای فوق الذکر را نه تنها به در بجه های اطمینانی که برای حفظ و تداوم سیستم جهانی سرما به ضرورت دارند، بلکه بعنوان برنامه های سوسیالیستی و چپ تلقی می نموده اند. این دسته از اقتصاد دانان همیشه رفرمیهای فوق را غیر ضروری و حتی مضر به حساب می آورده اند. چه آنها دخالت های دولت در امورات اقتصادی

مکتب امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا

راسدی در راه رشد اقتصادی و عملگردهای سیستم سرمایه - داری میداندستند و عملگردهای آزادانه با زار را بهتر بین عامل رشد و رفاه اقتصادی بشمار می آورده اند. این اقتصاد - دانان ، وسایستمداران دست راستی که همیشه به شوریه های اقتصادی آنها استناد میکنند همیشه با برنامه های رفاهی دولت (حق بیکاری و کمک به خانه های کم درآمد و...) ، کوشش های دولت برای کنترل فعلی آنها ، خلاف "کمپانیها سرخستانه مخالفت و زبیدانه" این اقتصاددانان راستگرا طرفداران مکتب اقتصادی شیکاگو میباشند که معتقدین فسرده آن میلتن فریدمن است که چندسال پیش برنده جایزه نوبل در اقتصاد گردید.

در دوران شکوفایی اقتصادی جامعه آمریکا ، که بحالت موفقیت نسبی دولت در استناد به راهشوریه های اقتصادی کینز ، بحرانها مینگر دیده بودند ، شرایط برای رشد طرفداران مکتب شیکاگو وجود نداشت . بحران اقتصادی سالهای ۱۹۷۰ ، بخصوص با توجه به ناتوانی سیاستهای اقتصادی ، ناشی از مکتب کینز در حل این بحرانهای رکودی - تورمی ، وضعیت فوق را دیگرگون ساخت . در این زمان شرایط برای رشد مکتب شیکاگو با توجه به ضعف نیروهای چپ خرا آمریکا ملاحظه میگردد . طرفداران این مکتب نه تنها توانسته اند بسیاری از اقتصاددانان طرفدار مکتب کینز را متقاعد سازند ، بلکه همچنین موفق شدند تا بسیاری از شونده های را که بسبب فشار ناشی از تورم ناراضی بودند ، نیز متقاعد سازند . البته وجود سنت های نژادپرستانه و سیاستهای راست گرایانه در جامعه آمریکا کار را برای آنها تسهیل نمیکرد . آنها با استناد از امکانات موجود تبلیغاتی به بسیاری از مردم قائلاند که علت تورم و بحران داخلیهای بیجای دولت در امور اقتصادی مالیاتهای زیاد و برنامه های رفاهی میباشد . بسیاری از مردم بجای اینکه کارتل های بزرگ و سیستم جهانی امپریا - لیسم را عامل نابینا بنمایانند ، از ایده های لوگوهای دست راستی بدینترتیب که رفاههای ناشی از شوریه های اقتصادی کینز را آغاز این نابینا بنمایانده اند .

از طرف دیگر ، اکثریت نمایندگان جناح های نفتی و صنعتی - نظامی امپریالیسم آمریکا نیز حامی سیاستهای راست گرایانه و تنزلهای اقتصادی مکتب شیکاگو نبوده اند . مثلا "سناتور گلندواتر از نمایندگان جناح صنعتی - نظامی که در سال ۱۹۶۴ کاندیدای ریاست جمهوری از حزب جمهوریخواه بود در مبارزات انتخاباتی خود علنا با برنامه های رفاهی دولت فدرال آمریکا مخالفت ورزیده و میلتن فریدمن را بعنوان مشاور اقتصادی خود بزرگزد . بی سبب نیست که دیگر نمایندگان جناحهای نفتی و صنعتی نظامی کم و بیش چنین مواضعی را اتخاذ کرده اند . (ریگان ، جرالدفورد ، برا - دران باکلی و...)

اگر گلندواتر ، که با اتخاذ مواضع راست افراطی فوق در سال ۱۹۶۴ از لیندن جانسون شکست خورد ، و همچنین دیگر سیاستمداران مشابه ، نتوانستند این فرصت را بدست آورند تا سیاستهای خود را پیاده نمایند ، هم اکنون رونالد ریگان ، بحالت جوراست حاکم برجای آمده ، در موقعیتی قرار دارد تا با مبارزه با رفاههای ناشی از تنزلهای اقتصادی کینز به رزوی دیرینه ای دست گرایان افراطی جامعه آمریکا جامعه عمل بیونانند . دولت ریگان هم اکنون بر آنست تا : اولاً "کنترل دولت بر کمپانیهای بزرگ را به حداقل ممکن تقلیل دهد . چه ، در اثر مبارزات مردم طی دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در آمریکا قوانین بسیاری به تصویب رسیده به دگرگونی اساسی در امر محدود و تنزلهای مصرف کنندگان و کارگران در مقابل سواستفاده های کمپانی های بزرگ به تبعیت نسبی نماید . در این مورد بعنوان مثال میتوان از کاهش غلظت در کارخانه ها ، فشار بر کمپانیها برای کاهش آلودگی های هوای ناشی از تولیدات آنها ، و جلوگیری از فروکش کالاها شیکه برای سلامت مصرف کنندگان مخربند ، نام برد . از آنجا که تصویب قوانین فوق در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ با ز - نایی از معتد نسبی نمایندگان جناحهای مختلف - امپریالیسم آمریکا در برابر مبارزات نمایندگان مصرف - کنندگان بشمار میرفت ، طبیعی است که کوشش ریگان برای

بحد قابل رساندن کنترل های فوق مورد حمایت اکثریت نمایندگان آن جناحها در دولت ونگر فرار گیرد . چندسال پیش در اشرافیه های وارده از جانب مصرف کنندگان و علیرغم مقاومت کمپانیها ، دولت و مجلسین با زمان محیط زیست را که هدفش جلوگیری از آلودگی هوا بود ، بوجود آوردند . در ا - سط ماه مارس (اواخر اگست) دولت ریگان ، بی آنکه با مخالفتی چشم گیر روبرو شود ، با اخراج ۸۰ درصد از کارمندان آن ، در عمل این بازمان را به معاشی کامل و باطل تبدیل نمود .

ثانیاً ، دولت ریگان قاطعانه مصمم است تا در عین افزایش فوق العاده یزجهای نظامی دولت فدرال آمریکا ، از بودجهی برنامه های رفاهی و عمومی - که در درجه اول چوب شوریه های مکتب اقتصاد کینز و یزجهای تروچنت از مبارزه ی مردم و جلوگیری از فقر است - بکاهد . در ۴۸ سال گذشته بوجود آمده اند . بنا به گفته دولت ریگان در اواسط ماه مارس از طریق رئیس راست افراطی اداره ی مدیریت و بودجه ی خرید و بیرون استاکمن بودجه ی ۱۹۸۲ خرید را به مجلسین فدرال آمریکا پیشنهاد نمود . در این لایحه ی پیشنهادی ، بودجه ی کل دولت ریگان در حدود ۸۰ میلیارد دلار کمتر از بودجه ی سال ۱۹۸۱ خواهد بود . این طرحی است که بودجه ی نظامی دولت ریگان برای سال ۱۹۸۲ در حدود بیست میلیارد دلار بیش از بودجه ی نظامی سال ۱۹۸۱ خواهد بود . بعبارت دیگر ریگان برای سال ۱۹۸۲ ، بیشتر از ده میلیارد دلار از بودجه ی غیر نظامی کاهش میدهد و بیست میلیارد دلار بودجه ی نظامی خود را افزایش میدهد . با توجه به در نظر گرفتن حدود ده درصد نرخ تورم در آمریکا ، کاهش بودجه ی غیر نظامی دولت آمریکا در واقع بیش از حد کاهش میدهد و در نتیجه با بددترنگریت که قرار است این روند در چهار سال آینده ادامه یابد یعنی در چهار سال آینده همه ساله بودجه ی نظامی افزوده شده و از بودجه ی غیر نظامی کاسته شود . برای درک ما - هیئت ریگان و اهمیت این تغییرات گامی است مقدار کمی که این نما بنده در راست افراطی قرار است از بودجه ی مربوط به حق بیکاری ، کمکهای بهداشتی به خانه های بی درآمد و کم درآمد ، برنامه ی تخصصیهای کودکان بی بضاعت در دبستانها و دبیرستانها ، برنامه ی تربیت بیکاران بدون مهارت برای آمادگی برای ورود به بازار کار (اکسپلور) از اقلیتهای نژادی ، برنامه ی کمک غذایی به خانواده های بی درآمد و کم درآمد و برنامه ی آموزش و مهارت دانشجویی ، بکاهد . برنامه ی دولت ریگان اینست که در چهار سال آینده نه تنها از هزینه های دولت ، بلکه از مالیاتهای دولت فدرال نیز بکاهد . بنظر می آید ، دولت ریگان میخواهد همه ساله از مالیاتها و هزینه های کل دولت فدرال بکاهد . البته کاهش مالیاتهای خودمصلحت آمیزی نیست . بخصوص اگر از مالیات سهامی اقتصاد را محاسبه کنیم نسبت بکاهش لیکن برنامه ی مالیاتی وی نیز بهینه است که بر منافع بورژوازی تکمیل دارد . بعبارت دیگر ، در لایحه ی مالیاتی پیشنهادی وی ، بیشتر از مالیات بر اقشار و مرتبه تر اجتماع کاسته میشود تا اقشار میانی و اشراف کم درآمد . این عمل حتی با قوانین اقتصاد بورژوازی نیز قابل توجیه نیست . چه بر اساس قوانین اقتصاد بورژوازی نیز ضریب میل بحرف اقشار کم درآمد میرساند بیش از ضریب میل به مصرف برای اقشار مرتبه است . بعبارت دیگر ، اگر مالیاتها قرار است کاهش یابند با بددیشتر از مالیاتهای اشراف کم درآمد کاسته شوند . چه در اینصورت آنها نسبت به تری از درآمد آنها فدا شده خود را به مصرف رسانده و کار لاخری داری به بنامیند . چرا این تناقض وجود دارد ؟

گفته شد که در یکی دوسال اخیر جوراستی برجای آمریکا حاکم است . در این جوراست نارضایتیهای بخش عظیمی از جمعیت در مخالفت صوری با افزایش مالیاتها تبلور مییابد . در با لاهمچنین مطرح شد که اقتصاددانان مکتب شیکاگو نیز همیشه - و بخصوص در چندسال اخیر - با برنامه های رفاهی ناشی از تنزلهای اقتصادی کینز که وضع مالیات به تبعیت ریگان را می بینند و نیز با دخالتهای دولت در کنترل ویا محدودت -

مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه داری نیست

حسن بعضی از فعالیتهای شرکتیهای تولیدی شدیداً مخالفست و رزیدهاند. جناح های راست افراطی (به نمایندگی ریگان) و بخشهای دیگری از بورژوازی امریکا بر آنند تا از ناراضیهای راستگرایانه موجود بخش عظیمی از جامعه امریکا بهترین بهره بردارین آنها باشند. چه علیرغم پذیرش تزه های اقتصادی کینز، بورژوازی امریکا از تمامی لواحق مالیاتی و برنامه های رفاهی ۴۸ سال گذشته رضی نبوده است. چه بخشی از این برنامه ها را اجباراً "در اثر مبارزات سندیکاها" اقلیت ها و سازمانهای مدافع مصرف کنندگان قبول کرده است.

دولت ریگان برای اینکه بتواند توده ها را بیشتر تحمیل و برنامه های خود را به آنها بقبولاند، مجبور است به توجیحات ظاهراً علمی متوسل شود. بهترین امکان وی شولس به تزه های ظاهراً علمی مکتب افراطی و راستگرایانه شیکاگو است. البته در جامعه امریکا طرفداران مکتب شیکاگو به محافظه کاری و کهنه پرستی معروفند. لذا دولت ریگان، برای اینکه به کهنه پرستی متهم نشود ادعا دارد که برنامه های او ملهم از تزه های مکتب با ملاحظه جدیدی است که آنرا یک سبب اقتصاد عرضهای Supply Side Economics می نامند. طرفداران این با ملاحظه مکتب جدید (که در واقع طرفداران همان مکتب شیکاگو میباشند) تمام مسائل اقتصاد امریکا و بحران های آنرا ناشی از برنامه های رفاهی و سیاستهای مالیاتی ناشی از تزه های اقتصادی کینز میدانند. آنها مدعی هستند که با بد تزه های کینز را، که بیشترین تا کید را بر مصرف هر چه بیشتر (تقاً) میگذارد، فراموش نموده و در عوض بر افزایش قابلیت تولید (عرضه) تاکید نمایند. عبارت دیگر، آنها همانند مکتب بورژوازی قیل از کینز، که ریشه تزه های به دوران شکوفائی سرما به داری بر اساس رقابت آزاد میسر میگردد، مطرح میسازند که با بد سیاست اقتصاد سرمایهداری را بحال خود وا گذاشت، و با بد دولت در امور اقتصادی دخالت نکرده و فعالیتهای کمپانیها را کنترل ننماید. در این صورت بزعم آنها، تمام مسائل اقتصادی سیستم حل شده و بحرانها اقتصاد برای همیشه فراموش خواهند شد. عبارت دیگر، آنها دوباره به قانون "سی" که دهها سال پیش انحرافی و ناصحیح بودن آن با ثبات رسیده است، بازگشته اند.

سنا بر این، دلیلی که برای لایحه مالیاتی فوق - الذکر ریگان آورده میشود این است که رکود و تورم موجود در جامعه امریکا بعقلت یا شین بودن قابلیت تولید در جامعه است. بزعم ایدئولوژیهای دولت ریگان، با کاهش مالیات اقشار مرفه و شرکتیهای بزرگ در امریکا، سرما به کذاریهایی بیشتری انجام میشود که به نوبه خود باعث افزایش رشد اقتصادی و کاهش نرخ تورم خواهد شد. با توجه به نبودن سابقه تاریخی برای چنین ادعائی، حتی اگر ریگان و ایدئولوژیهای دولت وی را معتقد به چنین تری تصور کنیم، این برنامه حداکثر برنامهای اتوبیستی و خیال پردازانه است. آنچه خیال پردازانه ای است که ریگان با اینست که ریگان و هم مسگاری نه اتوبیست هستند و نه حتی خیال پردازان. آنها بخوبی میدانند که از چه منافع دفاع و پشتیبانی می نمایند. حتی اگر خود ریگان، که از آگاهی سیاسی قابل ملاحظه ای برخوردار نیست، تاریخ اقتصادی امریکا را نداند، ایدئولوژیهای دولت وی و مشاورین اقتصادی دیش بخوبی میدانند که بوروکراسی غول بیکر موجود، برنامه های رفاهی موجود، دخالتهای اقتصادی موجود، همه و همه پس از انتخاب فرائنگلین روزولت به ریاست جمهوری امریکا (۱۹۳۳) با به عرضه وجود گذارده اند. و خوب میدانند که شدیدترین بحرانهای اقتصادی تاریخ جامعه امپریالیستی امریکا قبل از استفاده از تزه های کینز در امریکا موجود آمده اند. بنا بر این، با توجه با اینکه امکان انهدام تمام برنامه ها و تمام بوروکراسی موجود با رگت به شرایط قبل از ۱۹۳۳ ممکن نیست، کوششی راستگرایانه که میخواهد با بازگشت به گذشته موقعتی بورژوازی امریکا را مستحکمتر نماید، شکست خواهد خورد. همچنانکه هم فکر و هم مسلک ریگان در انگلستان مارگارت تاچردرا جای همین برنامه ها مورد بحث شکست خورده است. ریگان میکوشد تا مومنت جناح راست افراطی بورژوازی را در این شرایط استثنائی و در این فرصت مناسب تاریخی هر چه بیشتر مستحکم نماید. لیکن در دراز مدت کوشش وی نشانه های نظام سرمایهداری امریکا را شدیدتر نموده و مرگ حتمی آنرا نزدیکتر میسازد. این واقعیتی است که بورژوازی بدست خود گور خود را خواهد کتید.

تشدید جنگ...

زمین به هوای "سام ۶" خود را به لبنان منتقل کرده است.



اخیراً "دولت سوریه کوشش جدیدی را برای "حسل" مسئله لبنان آغاز نموده است. این کوشش حول تشکیل "دولت سازش ملی" دور میزند. سرکیس، رئیس جمهور لبنان که با توافق ضمنی سوریه - عربستان - فالانژها با قدرت رسیده است، سردمداران کوشش در لبنان محسوب میگردد. طبق قانون اساسی لبنان، رئیس جمهور مسیحی ملزم به انتخاب یک نخست وزیر مسلمان (سنی) است و این نخست وزیر با توافق احزاب موجود وزراشی را به پارلمان معرفی میکند. شاید اگر اوضاع داخلی لبنان، انعکاسی از تفاذهای بین المللی نبود، این کوشش به سرانجام میرسد. اما در کشوری که ساخت اجتماعی آن بگونه ایست که هنوز سیستم عشرتی بر تکلیب احزاب آن غالب است، و فرقه های مختلف مذهبی، تمایلات و خواسته های گوناگون خود را بر او مضع تحمیل نموده و در خود محملهاشی برای اجرای مقاصد نیروهای مختلف و متناقض بین المللی دارند، و مهمتر از آن در کشوری که میزبان اصلی "وارگان فلسطین" است، این کوشش ها محکوم به شکست است. زیرا مسائل مادی که به آغاز جنگ داخلی انجامیده است، هنوز کاملاً سابق به حیات خود در لبنان ادامه میدهند. چهار سال گذشته شاهدنا جارب متعدد حکومتهاشی بوده است که خواهان "تفاهم ملی" در لبنان بوده اند، و هیچیک قدرت و توانائی آن را نداشته اند، نخست وزیر انتخابی آقای سرکیس نیز

شانس بهتری برای تشکیل دولت سازش ملی نخواهد داشت. جنگ داخلی در لبنان تا پیدا بی یک راه حل واقعی برای مساله فلسطین - ایجا و دولت دمکراتیک فلسطین در تمام سرزمینهای اشغالی - ادامه خواهد یافت. راه حل دیگر مورد نظر محافل بین المللی، بین المللی کردن مسئله لبنان است. اولین باری که این مسئله بطرز گسترده ای مطرح گردید، هنگامی بود که نیروهای فالانژ در موقعیتی شکست خورده قرارداد شدند و مجبور به عقب نشینی شده بودند. معنی این طرح این بود که نیروهای تحت کنترل سازمان ملل متحد برای جلوگیری از ادامه جنگ - ولسی در حقیقت برای حفاظت از منافع فالانژها - وارد لبنان گردند. در حقیقت ورود نیروهای سوریه به لبنان، نخست پوشش مبارزه با بین المللی کردن مسئله لبنان بوجود آمد. اما طرح مزبور که در حقیقت جزء مکمل طرحهای امپریالیسم برای سرکوسی جنبش فلسطین است - با سرکوسی نیروهای فلسطینی توسط ارتش سوریه موقتا بکنار رنجا ده شد. حتی جنگ هشت روزهی جنوب لبنان در سال ۱۹۷۸ که یکی از نتایج بیجا بلاواسطه آن ورود نیروهای سازمان ملل به جنوب لبنان کشور بود، نتوانست به طرح مجدداً این مسئله منجر شود. حملات مجدد نیروهای سوریه به فالانژبستها، یکبار دیگر میسازد. را برای طرح این مسئله باز نموده است. اما این طرح نیز نتایج مسئله لبنان را در درون خود دارد. زیرا نیروهای که در لبنان امروز در مقابل یکدیگر صف کشیده اند، خود ملهم از تناقضات بین المللی اند. و تا زمانیکه موازنه نیروها در سطح جهان و آنجا در لبنان، در سطح کنونی است امکان عملی نمودن این طرح نیز وجود ندارد. نه تنها دولت سوریه، کنفرانس اسلامی، و اتحادیه عرب و سازمان آزادیبخش با این طرح مخالفند، بلکه حتی دولت لبنان نیز با آن مخالفت میکند. حل مسئله لبنان، نه در گرو ورود نیروهای بین المللی، و نه در گرو ورود نیروهای اتحادیه عرب است، حل مسئله لبنان، در گرو حل مسئله فلسطین میباشد.